



## تعلق خمس به حاکم اسلامی

پدیدآورنده (ها) : کیخا، مهدی؛ رزمی، محسن

فقه و اصول :: نشریه فقه و تاریخ تمدن :: زمستان ۱۳۹۱، سال نهم - شماره ۴ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۱۲۱ تا ۱۴۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1100411>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- بررسی تطبیقی آیه خمس
- تأملی در مالکیت خمس در عصر غیبت
- بررسی تاریخی نظریه بخشیدن خمس توسط امامان شیعه (۱۱ تا ۳۲۹ ه.ق)
- مقایسه تفسیری آیات خمس در تفاسیر فریقین
- آثار فرزند آوری با تأکید آیات و روایات در سبک زندگی اسلامی
- واکاوی رویکرد حکومتی به خمس و زکات
- انتساب قتل در حدوث مرگ مغزی و مجازات آن در فقه امامیه
- بررسی حلیت خمس در عصر غیبت با توجه به توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تکیه بر دیدگاه احمد اسماعیل بصری
- بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت
- تحلیلی نقدگونه بر ادله اهل سنت در عدم وجوب خمس - تجارت -
- تأثیر حکومت سیاسی بر حکم فقهی استفاده از انفال در دوران غیبت از دیدگاه شیعه
- خمس، حق مالی منصب امامت

## عناوین مشابه

- اقدام غیر در قتل مهدورالدم در موارد مختصّ به حاکم در مذاهب خمس با نگاهی به عملکرد مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- بررسی میزان تعلق خاطر به هویت فرهنگی در بین دانشجویان و عوامل اجتماعی موثر بر آن (نمونه مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی جهرم)
- اصول حاکم بر پرورش فرهنگ اسلامی (به عنوان مهم ترین نیاز مهندسی مجدد فرهنگی)
- اختیارات حاکم اسلامی در وضع احکام متغیر، با نگاه به احکام زنان، از دیدگاه علامه طباطبائی
- کنکاشی فقهی حقوقی در لزوم مراجعه به حاکم در موضوع ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات اسلامی «بازخوانی ادله روایی حکم قتل در فراش»
- دلالت‌های حاکم بر برنامه درسی در رویکرد تعلیم و تربیت اسلامی به پدیده جهانی‌شدن با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی
- جایگاه افضلیت در تعیین حاکم اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه (استشهاد به فضائل توسط امام علی علیه السلام برای رسیدن به حکومت، چرا و چگونه؟)
- طرح دادخواست علیه دولت و حاکم اسلامی و شرط صلاحیت رسیدگی به آن
- بازشناسی گونه‌های از نقاشی ایران به مثابه هنر اسلامی تحت گفتمان قدرت حاکم
- تعلق خمس به سرمایه

مهدی کیخا<sup>۱</sup>

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

دکتر محسن رزمی<sup>۲</sup>

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

## تعلق خمس به حاکم اسلامی

### چکیده

خمس به عنوان یکی از واجبات مالی در منابع فقهی مورد تأکید قرار گرفته است. پرداخت یک پنجم از مال به عنوان خمس در مواردی واجب می‌گردد که موارد و شرایط نحوه پرداخت آن در کتاب‌های فقهی به طور مفصل مورد بحث قرار می‌گیرد. این که خمس از مال را مکلف باید به چه کسی پرداخت نماید، یکی از موضوع‌های مهم خمس است که در این باره دو نظریه مهم وجود دارد: نخست این که با توجه به ظاهر آیه ۴۱ سوره انفال خمس باید به امام (ع) و سه گروه از سادات مذکور در آیه شریفه پرداخت شود. نظر دیگر این که چون خمس باید بخشی از هزینه‌های اداره جامعه و حکومت را تأمین کند، بنابراین باید در اختیار حاکم اسلامی باشد تا در اعمال حکومت و اداره جامعه از نظر اقتصادی دارای ید مبسوط باشد. در این مقاله به بررسی مبانی این دو نظریه پرداخته خواهد شد.

### واژگان کلیدی:

خمس، حاکم اسلامی، هزینه‌های حکومت، نفقه سادات

<sup>1</sup>.Mahdi\_keykha @ yahoo. com

<sup>2</sup>. Razmi67@yahoo.com

## مقدمه

موارد مصرف خمس یکی از مسائل مهم فقهی در مباحث مربوط به خمس است. بدون تردید هدف اصلی در وجوب پرداخت خمس توسط مسلمانان این بوده که با جمع‌آوری آن مشکل اقتصادی و معیشتی جامعه و افراد آن برطرف شود. مخارج اداره جامعه در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی از یک طرف، وجود افراد نیازمند که قادر نیستند هزینه‌های روزمره زندگی خود را تأمین کنند از سوی دیگر، این اقتضا را موجب شده است که افراد متمکن مقداری از درآمدهای ماهانه و سالانه خود را به بخش هزینه‌های عمومی انتقال دهند تا نیازهای جمعی جامعه و نیز نیازهای افراد محتاج برآورده شود.

براین اساس، یکی از ضرورت‌های راجع به تعیین موارد مصرف آن است تا مشخص شود در چه زمینه‌هایی و تا چه حدودی باید از این منبع اقتصادی برای نیازمندی‌های اجتماعی استفاده شود، بنابراین فقها در بحث خمس به طور مفصل به موارد مصرف آن پرداخته‌اند.

نظریه‌های متعددی در این مسأله ارائه گردیده که دو نظریه از آن مهم‌تر می‌باشد: اول این‌که با توجه به ظاهر آیه شریفه ۴۱ سوره انفال باید خمس را به دو قسمت تقسیم کرد و یک قسمت را در اختیار امام، برای هزینه‌های عمومی جامعه قرار داده و قسمت دیگر را به سه گروه از سادات (ایتام، مساکین، ابن‌سبیل) اختصاص داد. نظریه دوم این است که نیازهای جامعه در هر زمان و مکان، مشابه نیست؛ گاهی برای ایجاد زمینه‌های رشد و ترقی افراد جامعه و نیز رسیدن به اهداف اجتماعی و برخورداری جامعه از امکانات رفاهی متعارف نیاز به اقدامات خاصی است که این اقدامات در شرایط دیگر ضرورتی ندارد.

شرایط اجتماعی در هر زمان و مکان، موقعیت‌های خاصی را رقم می‌زند. در هر موقعیتی می‌تواند که با تدابیری مناسب زمینه مقتضی را برای رسیدن به اهداف فراهم آورد. پر واضح است با توجه به این‌که با توان مالی ایجاد شده به وسیله جمع‌آوری خمس، باید تا حد زیادی نیازمندی‌های جامعه برطرف شود، چنانچه موارد مصرف خمس

محدود گردد به آنچه در ظاهر آیه شریفه مربوط به خمس آمده است، این توانایی مالی نمی‌تواند نقش سازنده خود را در جامعه ایفا نماید.

فلسفه وجودی خمس اقتضا دارد توانایی مالی به وجود آمده از جمع‌آوری خمس در اختیار امام یا حاکم اسلامی قرار گیرد تا با تدبیر وی و اولویتهای موجود، هزینه گردد. طرفداران دو نظریه هریک با تمسک به آیه‌های قرآن و روایتهای برای اثبات نظریه خود استدلال کرده‌اند. در این مقاله سعی شده است با توجه به وضعیت موجود جمع‌آوری خمس و مصرف آن که با فلسفه وجوب آن بسیار فاصله دارد، استدلال‌های معتقدان به دو نظریه مورد بررسی و در نهایت نظریه برتر تعیین گردد.

### دیدگاه اول- وجوب تقسیم خمس

قائلان به وجوب تقسیم خمس به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف- عده‌ای عقیده دارند خمس، شش بخش می‌شود: سه بخش آن، حق یا ملک امام معصوم(ع) است و سه سهم دیگر آن، حق یا ملک شخصی دسته‌های سه‌گانه سادات است.

ب- دسته دیگر می‌گویند: خمس، پنج بخش می‌شود؛ دو بخش آن، حق یا ملک امام معصوم(ع) است و سه سهم دیگر آن، حق یا ملک شخصی دسته‌های سه‌گانه سادات است.

دیدگاه نخست [تقسیم خمس به شش قسم] به مشهور فقهای شیعه نسبت داده شده است.

علامه حلی می‌نویسد: «مشهور بر این باورند که خمس، شش بخش می‌شود: خدا، رسول، ذی‌القربی، یتیمان، بینوایان زمین‌گیر و درراه‌ماندگان» (مختلف الشیعه، ۱۴۱۳ق: ۳۲۵/۳. کتاب زکات، مقصد ۶، فصل دوم: تقسیم خمس).

شیخ یوسف بحرانی می‌نویسد: «آیا خمس به شش سهم یا پنج سهم، بخش می‌شود؟ دیدگاه نخست در میان فقهای مشهور است. سه سهم نخست: برای خدا، پیامبر(ص) و ذی‌القربی و در زمان پیامبر(ص) از آن حضرت است. پس از وی، امامی که

جانشین اوست و سه سهم دیگر، از یتیمان، بینوایان زمین گیر و در راه ماندگان است» (۱۴۰۵ق: ۱۲/۳۶۹).

صاحب جواهر می نویسد: «این مسأله تا آنجا شهرت دارد که نزدیک به اجماع و اتفاق علمای شیعه است» (نجفی، بی تا: ۱۶/۸۴).

طباطبایی یزدی معتقد است: «خمس، بر شش سهم بخش می شود: سهمی برای خدا، سهمی برای رسول خدا(ص) و سهمی برای امام(ع) و سه سهم دیگر آن، از آن یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان است» (عروة الوثقی، بی تا: ۴۰۳).

بسیاری از فقهای دیگر، این دیدگاه را پذیرفته اند، از جمله: شیخ مفید، (المقنعه، ۱۴۱۳ق: ۲۷۶ و ۲۷۷)؛ شیخ طوسی، (النهاية، ۴۰۰ق: ۱۹۸)؛ سیدمرتضی، (الاتصار، ۱۴۱۵ق: مسأله ۱۱۴، ۲۲۵)؛ ابن براج، (المهذب، ۱۴۰۶ق: ۱۷۹/۱ باب ذکر مستحق الخمس)؛ ابن زهره، (غنیة النزوع، ۱۴۱۷ق: کتاب زکات، فصل ۸، ۱۳۰) ابن ادریس، (السرائر، ۱۴۱۰ق: ۴۹۲/۱، باب تقسیم غنائم و خمس و افراد مستحقش)، محقق حلی، (شرايع الاسلام، ۱۴۲۰ق: ۱۶۴/۱، کتاب خمس، فصل دوم: تقسیم خمس) و...

دلایل قائلان به تقسیم خمس عبارتند از:

## ۱. قرآن

تنها آیه ای که برای خمس و تقسیم آن، مورد استدلال قرار گرفته، آیه شریفه ۴۱ سوره انفال است:

«بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر(ص) و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه [از آنها] است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.»<sup>۱</sup>

علامه حلی در مختلف الشیعه، پس از نقل آیه شریفه، می نویسد: «آیه شریفه، اشاره روشن به مطلب دارد.» (۱۴۱۳ق: ۳/۳۲۶، کتاب زکات، مقصد ۶، فصل دوم: تقسیم خمس).

۱. «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانَ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

## ۲. روایت‌ها

از بعضی روایت‌ها این چنین برمی‌آید که خمس، باید به شش سهم تقسیم شود، از جمله:

۱. مرسله حماد؛ حماد بن عیسی از موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند: «خمس به شش سهم تقسیم می‌شود: سهم خدا، پیامبر (ص)، ذی‌القربی، یتیمان، بینوایان زمین‌گیر و در راه‌ماندگان. سهم خدا و رسول خدا (ص)، پس از ایشان، در اختیار اولی‌الامر قرار می‌گیرد. بنابراین، امام (ع) دارای سه سهم است؛ دو سهم به وسیله ارث به ایشان می‌رسد و یک سهم، بهره خود او از سوی خداوند است. نیمی از خمس برای او و نیمی دیگر برای اهل بیت اوست»<sup>۱</sup> (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۱۳/۹، ح ۱۲۶۰۷).

۲- مرسله عبدالله بکیر؛ وی از امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه نقل کرده است: «خمس خدا و رسول خدا (ص) متعلق به امام (ع) است. هم‌چنین خمس ذی‌القربی، متعلق به خویشاوندان رسول خدا (ص)، امام (ع)، یتیمان، درماندگان و در راه‌ماندگان از خاندان رسول است. این سهام، نباید به کسی به جز آنان داده شود»<sup>۲</sup> (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۵/۴، ح ۳۶۱).

۳- صحیحه ربعی؛ وی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که هرگاه برای پیامبر (ص) غنیمتی می‌آوردند، آن حضرت چیزهای گران‌قیمت و برگزیده آن را برمی‌داشت و مانده را به پنج سهم، بخش می‌فرمود. «باقی‌مانده را به پنج سهم تقسیم می‌کرد و یک‌پنجم آن را برمی‌داشت و مانده را بین جنگجویان تقسیم می‌کرد و سپس یک‌پنجمی که برداشته بود نیز، بخش می‌کرد. یک‌پنجم خدا را برای خود برمی‌داشت و سپس

۱. «و يُقَسَّمُ بَيْنَهُمُ الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ سَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ سَهْمٌ لِدَوَى الْقُرْبَى وَ سَهْمٌ لِلْيَتَامَى وَ سَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ فَسَهْمُ اللَّهِ وَ سَهْمُ رَسُولِ اللَّهِ يَاوَلَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَرَأْتُهُ وَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ سَهْمَانِ وَرَأْتُهُ وَ سَهْمٌ مَقْسُومٌ لَهُ مِنْ اللَّهِ وَ لَهُ نِصْفُ الْخُمْسِ كَمَلًا وَ نِصْفُ الْخُمْسِ الْبَاقَى بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ».

۲. «خُمْسُ اللَّهِ وَ خُمْسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ وَ خُمْسُ ذِي الْقُرْبَى لِتَقْرَابَةِ الرَّسُولِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ الْإِمَامِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ الْيَتَامَى يَتَامَى آلِ الرَّسُولِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ الْمَسَاكِينُ مِنْهُمْ وَ أَبْنَاءُ السَّبِيلِ مِنْهُمْ فَلَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ».

چهارپنجم دیگر را بین خویشاوندان و یتیمان و بینوایان زمین گیر و درراه ماندگان بخش می کرد. امام (ع) نیز، بسان پیامبر (ص) عمل می کرد<sup>۱</sup> (خَرّ عامی، ۱۴۰۹ق: ۵۱۰/۹، ح ۱۲۶۰۲). هر چند صحیحه بالا، دلالت می کند که خمس، باید به پنج سهم بخش شود، ولی شیخ انصاری معتقد است مشهور آن را حمل بر قضیه خارجیه کرده و گفته اند: «پیامبر (ص) چنان مصلحت دید که برای خود، سهمی بر ندارد، از این روی، آن را به پنج سهم بخش کرد.» (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۸۸) بنابراین، این حدیث با روایت هایی که پیش از این آمد و سهام را بر شش گروه بخش می کرد، ناسازگاری ندارد.

روایت های یاد شده، به جز صحیحه بالا که بر تقسیم خمس، به پنج سهم دلالت داشت، از نظر سند، سست بنیاد است، چون مرسل هستند و معنای مرسل هر حدیثی است که دچار ارسال و حذف اسناد باشد؛ اعم از این که همه راویان یا شماری از آنان حذف شده باشند. مرسل به این معنا شامل اصطلاح مرفوع (هر حدیث منتسب به معصوم)؛ موقوف (روایت صحابی)؛ مقطوع (روایت تابعی)؛ معلق (حذف آغاز سند)؛ منقطع (حذف یک راوی از وسط سند) و معضل (حذف بیش از یک راوی از وسط سند) می شود.

ولی شیخ انصاری گفته است که ما به صدور بعضی از این روایت ها اطمینان داریم؛ زیرا هم روایت هایی در این باره بسیارند و هم فقها به مضمون آن، فتوا داده اند (همو، همان، ۲۹۲).

### ۳. اجماع

افزون بر ظاهر آیه ۴۱ سوره انفال و روایت های مذکور، گروهی برای استنباط وجوب تقسیم خمس دعوی اجماع کرده اند و حتی مسأله را در بین امامیه، از ضروریات دین شمرده اند. نراقی می نویسد: «خمس، به شش سهم، بخش می شود. نظر درست و مشهور بین یاران ما، همین است؛ بلکه سید مرتضی، ابن حمزه، شیخ طوسی به هم رأیی فقیهان در این مسأله، به روشنی نظر داده اند. ظاهر التبیان و مجمع البیان و فقه القرآن راوندی

۱. «ثُمَّ يَقْسِمُ مَا بَقِيَ خُمُسَهُ أَخْمَاسًا وَيَأْخُذُ خُمُسَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ النَّاسِ الَّذِينَ قَاتَلُوا عَلَيْهِ ثُمَّ قَسَمَ الْخُمُسَ الَّذِي أَخَذَهُ خُمُسَهُ أَخْمَاسًا يَأْخُذُ خُمُسُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِنَفْسِهِ ثُمَّ يَقْسِمُ الْأَرْبَعَةَ أَخْمَاسًا بَيْنَ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَنْبَاءِ السَّبِيلِ يُعْطَىٰ كُلٌّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ حَقًّا وَكَذَلِكَ الْإِمَامُ أَخَذَ كَمَا أَخَذَ الرَّسُولُ (صلى الله عليه و آله)».



نیز، حکایت از اجماع حقیقی به علت عدم ظهور می‌کند. عده‌ای از علمای شیعه به خلاف آن قائل شده‌اند جدای از نادر و غیرمعروف بودنش مخالفتش در اجماع روشن نیست و همان دلیل عیله آن است»<sup>۱</sup> (نراقی، ۴۱۵، ق: ۸۳/۱۰).

اتفاق نظر حقیقی در اینجا وجود دارد؛ زیرا، به جز افراد اندکی که شهرتی ندارند، کسی برخلاف این دیدگاه نظر نداده است و مخالفت آنان هم، به اجماع رخنه‌ای وارد نمی‌کند.

بنابراین، اجماع، روشن‌گر این است که خمس باید به شش سهم تقسیم شود. گروهی، مانند صاحب جواهر، سیدمحسن حکیم و... نیز این اتفاق دیدگاه را نقل کرده‌اند. مشهور علمای اهل سنت معتقدند که خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود؛ آنان آمدن نام الله در زمره صاحبان سهم در آیه شریفه ۴۱ سوره انفال را از باب تبرک می‌دانند. صاحب جواهر مدعی شده است که بین علمای شیعه هم کسانی وجود دارند که قائل به این نظریه هستند اگرچه هویت آن‌ها مشخص نیست (نجفی، بی تا: ۸۹/۱۶).

## دیدگاه دوم - وجوب تعلق خمس به حاکم اسلامی

بعضی از فقها، عقیده دارند: خمس ملک و حق شخصی هیچ‌کس نیست؛ بلکه خمس، ملک منصب امام(ع) و مقام امامت و رهبری حکومت اسلامی است. طبق این نظریه؛ خمس حقی واحد و بسیط است که در اختیار امام(ع) و زعیم حکومت اسلامی قرار می‌گیرد. خمس از مالیات‌های حکومتی است که در زمان رسول خدا(ص) در اختیار ایشان بوده و پس از آن حضرت، همه خمس، در اختیار جانشین وی قرار گرفته است. البته، چون سادات از زکات بی‌بهره‌اند، در هزینه کردن خمس، پیش داشته می‌شوند.

این دیدگاه وجهی برای تقسیم خمس به شش سهم یا پنج سهم و همین‌طور برای کیفیت تقسیم آن، تصور نمی‌کند و می‌گوید همه خمس کلاً در اختیار حاکم جامعه اسلامی قرار می‌گیرد و او هرگونه صلاح ببیند آن را در مصالح مسلمانان و از جمله سادات،

۱. «الْخَمْسُ يُقَسَّمُ أَسَدَاسًا... عَلَى الْحَقِّ الْمَعْرُوفِ بَيْنَ أَصْحَابِنَا بَلْ عَلَيْهِ الْإِجْمَاعُ عَنْ صَرِيحِ السَّيِّدِينَ وَالْخُلَافِ وَ ظَاهِرِ النَّبِيَّانِ وَ مَجْمَعِ الْبَيَّانِ وَ فَهَهُ الْقُرْآنُ لِلرَّأْوَدِيِّ بَلْ هُوَ إِجْمَاعٌ حَقِيقَةٌ لَعَدَمِ ظُهُورِ قَائِلٍ مِّنَّا بِخِلَافِهِ سِوَى شَاذٍّ غَيْرٍ مَّعْرُوفٍ لَا تَقْدَحُ مُخَالَفَتِهِ فِي الْإِجْمَاعِ فَهُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ».

به مصرف می‌رساند. خمس متعلق به خداوند است و در طول آن متعلق به رسول خدا(ص) و در طول آن، متعلق به امام(ع) است که در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد. اولین کسی که به این نظریه تصریح کرده و وجوب تعلق خمس به حاکم اسلامی را مورد بررسی قرار داده، امام خمینی(ره) است.

ایشان در کتاب البیع، خمس را متعلق به منصب امامت و ولایت دانسته‌اند. تصرف در آن را تنها با اثبات ولایت برای فقیه ممکن می‌دانند. ایشان فرموده‌اند: «بنابر نظر کسانی که سهم امام(ع) از خمس را ملک ایشان می‌دانند، دلیلی بر ولایت فقیه و حق تصرف وی در آن وجود ندارد. البته طرفداران این نظریه به امور نادرستی متوسل شده‌اند تا بتوانند حق تصرف فقیه را اثبات کنند» (بی تا، ۴۹۱/۲).

همچنین فرموده است: «خلاصه کلام، هرکس در معنای آیه و روایات، دقت و اندیشه کند، درمی‌یابد که همه سهم‌های خمس، از بیت‌المال است و حاکم، حق تصرف در آن را دارد و از نظر حاکم که مصلحت مسلمانان را در نظر دارد، گریزی نیست. حاکم، باید از سهم سادات، زندگی سه گروه یاد شده را برحسب تشخیص خود، برآورد» (همان، ۴۹۵/۲).

حضرت امام، در این گفتار، به دو نکته، اشاره می‌کند:

۱. خمس حق حاکم و در اختیار حکومت اسلامی است؛
۲. این حکم درباره همه خمس جریان دارد، نه آن نیمی که سهم امام(ع) است؛ منتهی، حاکم باید نیازهای گروه‌های سه‌گانه از سادات را برآورد.

یکی از فقهای معاصر برای اثبات این دیدگاه چنین استدلال کرده است: «از آنجا که وجود حکومت از ضروریات زندگی بشری است و بدون تردید امکان ندارد شریعت جامع و کامل اسلام نسبت به این امر حیاتی بی‌توجه شود، اسلام قطعاً حکومت اسلامی را پیش‌بینی و برای اداره آن، مقررات خاصی وضع کرده و برای تأمین منابع مالی آن پیش‌بینی‌های لازم و حساب شده‌ای را در نظر گرفته که از جمله، زکات و خمس و انفال و مالیات‌های دیگر است.» (منتظری نجف‌آبادی، ۱۳۶۳ش: ۲۶۲).

پیش از امام خمینی(ره)، بسیاری از فقها چنین نظری را ابراز داشته‌اند، ولی فتوای قاطع بدان نداده‌اند. محقق سبزواری در کتاب‌های خود به این که خمس به سهم‌های گوناگون بخش نمی‌شود، اظهار تمایل کرده است (ذخیره المعاد، ۱۲۴۷ق: ۴۶۲/۲؛ کفایة الاحکام،

پسر شهیدثانی معتقد است: گروهی از پیشینیان به یک سهم بودن خمس، در سود کسبها فتوا داده‌اند (۱۳۶۴ش: ۴۳۹/۲).

صاحب جواهر، پس از اشاره به سیره امامان (علیهم‌السلام) در دریافت همه خمس، به دست خود یا از سوی جانشینان ویژه، می‌نویسد: «اگر بیم از تک‌روی و مخالفت با وحدت کلمه اصحاب نبود، ممکن بود ادعا شود که از ظاهر روایتها چنین استفاده می‌شود: همه خمس، متعلق به امام (ع) است؛ هر چند امام (ع)، باید زندگانی سه گروهی که به منزله عیال او هستند، برآورد. از این روی، اگر خمس از هزینه سادات زیاد بیاید متعلق به امام (ع) است و اگر کمتر از هزینه‌ها باشد باید امام (ع) کمبود را جبران کند. هم‌چنین این‌که امامان (علیهم‌السلام) در پاره‌ای از موارد، همه خمس را حلال می‌کرده‌اند، روشن‌گر یک سهم بودن خمس است» (نجفی، بی‌تا: ۱۵۵/۱۶).

شیخ انصاری اشاره می‌کند: «بعید نیست با ملاحظه این دسته از روایتها، بگوییم که همه خمس متعلق به امام (ع) است، ولی امام (ع) باید نیاز، سادات را برآورد. این دیدگاه، خلاف اجماع است و ناسازگار با صریح آیه و بعضی اخبار دیگر» (کتاب الخمس، ۱۴۱۵ق: ۳۲۶).

این چنین برداشت می‌شود که صاحب جواهر و شیخ انصاری، روایتها باب را برای ابراز چنین نظری، کافی می‌دانسته‌اند. تنها چیزی که سبب شده است تا صاحب جواهر از این ادعا دست بردارد، ادعای اجماع از سوی فقهای شیعه، بر یک سهم بودن خمس است. وی به دلیل وجود این اجماع، باور به یک سهم بودن خمس را تک‌روی می‌داند و به آن فتوای قاطع نمی‌دهد.

## دلایل وجوب تعلق خمس به حاکم اسلامی

### ۱. قرآن

قائلان به این قول هم مانند قائلان به قول اول برای اثبات ادعای خود به آیه شریفه ۴۱ سوره انفال استدلال می‌نمایند.

امام خمینی (ره) در مقام استدلال به این آیه شریفه با تمسک به آموزه‌های نحوی و بلاغی فرموده است: «هر چند ظهور ابتدایی آیه، مالکیت و سهم‌بندی را می‌رساند، ولی با

اندکی دقت در آیه، به روشنی درمی‌یابیم که باید همه خمس، در اختیار امام(ع) و حاکم اسلامی باشد. زیرا «أَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» یک جمله کامل است. خبر «ان» که لله است بر اسمش «خمس» مقدم شده است و به اصطلاح «تقدیم ما حقّه التأخیر» افاده حصر می‌کند. بنابراین، آیه شریفه دلالت می‌کند که همه خمس در اختیار خداست. «لا» می‌که بر «لله» داخل شده است، بر رسول و ذی‌القربی با واو عطف داخل شده است، بیانگر آن است که همان خمس در اختیار خدا، در اختیار رسول و ذی‌القربی قرار می‌گیرد. اگر مفهوم آیه شریفه غیر از این بود یا باید «خمس» تکرار می‌شد یا این که گفته می‌شد: «فَأَنَّ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى خُمُسَهُ» در حقیقت، این جا یک مقام بیشتر نیست و آن خداوند تبارک و تعالی است و همه خمس نیز از اوست و اما رسول و ذی‌القربی به اعتبار خلافت آنان از خدای عزوجل، خمس در اختیارشان گذاشته می‌شود. آن سه دسته دیگر که در آیه بدون «لام» ذکر شده‌اند، هیچ‌گونه مالکیتی ندارند. اینان، موارد مصرف به شمار می‌آیند و باید از این بودجه، زندگی آنان به گونه‌ای شایسته اداره شود (کتاب البیع، بی تا: ۴۹۰/۲).

ایشان هم‌چنین در جای دیگر می‌نویسد: «مالکیت خداوند به سهم خود، از قبیل مالکیت اعتباری معمول در میان مردم نیست؛ چرا که این نوع مالکیت از نظر عقلی درباره خداوند متعال صحیح نیست؛ یعنی به گونه‌ای نیست که مثلاً اگر خداوند متعال، پیامبر(ص) را مأمور فروش ملک خود کرد این جنس از مالکیت خدا خارج و به ازای بهای آن در ملک او وارد شود. همین‌طور تصور مالکیت اعتباری برای خداوند و رسول اکرم(ص) به‌طور مشترک نیز معقول نیست، خواه رابطه میان آن دو طولی باشد، خواه عرضی (همان، ۶۵۹/۲).

هم‌چنین؛ تعبیر مالکیت تکوینی که در زبان بعضی از عرفا و فلاسفه جاری است، در این آیه کریمه، که در مقام بیان حکمی فقهی درباره چگونگی تقسیم خمس است نه بیان دقایق فلسفی و عرفانی، به هیچ‌وجه صحیح نمی‌باشد. اما اگر معنای مالکیت را به معنای حق تصرف و اولویت نسبت به دیگران بدانیم، درباره خداوند نیز می‌توان آن را معتبر دانست و از دیدگاه عقل هیچ اشکالی در آن وجود ندارد؛ بلکه خردمندان برآنند

که خداوند متعال از هرکس دیگری سزاوارتر و شایسته‌تر برای تصرف در مال و جان مردم است.

«فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» گویای این است که حق تعالی بر خمس، ولایت دارد. در این صورت اگر دنباله آیه که می‌فرماید: «و للرسول» را نیز به ولایت تصرف، حمل کنیم، از نظر موازین عقلی خالی از هر نوع اشکال است. بنابراین باید بگوییم: خداوند خود اصالتاً و حقیقتاً واجد ولایت است و پیامبر(ص) از جانب ایشان ولایت دارد و پس از رسول الله، امام(ع) نیز از سوی خدا یا از سوی پیامبر(ص)، حق ولایت و سرپرستی این اموال را داراست.

صاحب کتاب ذخایر الامامه برای اثبات این نظریه نیز به این آیه شریفه استدلال می‌کند. ایشان می‌فرماید: «ظاهر بلکه صراحت آیه کریمه خمس دلالت بر حصر دارد و می‌خواهد بگوید که خمس کلاً و منحصرأ در ملک خداوند است زیرا پس از پایان جمله «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» که در آن خبر بر اسم مقدم شده است و افاده حصر می‌کند؛ عبارت «لِلرَّسُولِ وَ ذِي الْقُرْبَى» آمده است. یعنی می‌خواهد بیان کند که غرض از آوردن همان «لا» می‌که بر سر «الله» آورده شده بر سر این دو، این است که همان خمسی که کلاً در اختیار خدا بود، در اختیار رسول خداست و پس از ایشان نیز در اختیار امام معصوم(ع) قرار می‌گیرد و اگر غیر از این بود باید گفته می‌شد: «فَأَنَّ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى خُمُسَهُ» (زنجانی، ۱۳۱۸ش: ۲۶۶).

همچنین هاشمی شاهرودی با استدلال به این آیه، همین نظریه را پذیرفته است. ایشان می‌نویسد: «هرچند ظاهر عطف به واو اقتضا دارد که عناوین شش‌گانه، در ملکیتی که از لام استفاده می‌شود، شریک باشند اما قرائن عقلی و لفظی زیادی وجود دارد که این ظهور را از میان برمی‌دارد. یکی از آن قرائن، قرینه لَبِّ است به این بیان که عقل نمی‌تواند برای خداوند واجب‌الوجود، مالکیتی اعتباری در عرض سایر سهام فرض کند، بنابراین باید منظور از این که خداوند خمس را برای خود قرار داده است جعل مالکیت برای سبیل الله باشد. اما جعل مالکیت برای سبیل الله ایراد دیگری دارد و آن این‌که، امری خلاف ظاهر است؛ برای رفع این ایراد باید گفت برای شأن و حیثیتی که عقلاً و عرفاً متناسب با خداوند باشد جعل کرده است. این شأن چیزی نیست جز حاکمیت و

ولایت بر شأن‌های جامعه. از این رو مالک سهم الله شخصیت حقوقی خداوند [منصب ولایت] است نه شخص حقیقی الله.

نکته‌ای که این مطلب را تأیید می‌کند عطف رسول الله(ص) و ذی القربی به الله است، زیرا این‌گونه عطف کردن در قرآن معمولاً برای بیان ولایت و حاکمیت طولی رسول الله(ص) و امام معصوم(ع) است» (کتاب الخمس، ۴۲۵ق: ۲۰).

## ۲. روایت‌ها

روایت‌های زیادی وجود دارد که تعلق خمس به حاکم اسلامی را تأیید می‌کند که در این جا در هفت دسته بیان می‌شود:

### ۲-۱- دسته اول

روایت‌های که به صراحت دلالت بر این دارد که خمس به امام تعلق دارد:

#### ۲-۱-۱- روایت اول

امام باقر(ع)، با اشاره به آیه شریفه خمس می‌فرماید: «خمس و انفال به ما تعلق دارد.»<sup>۱</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۴۹/۹، ح ۱۲۶۸۸). امام(ع)، در این حدیث همه خمس و همه انفال را متعلق به امامان دانسته است.

#### ۲-۱-۲- روایت دوم

محمدبن فضیل می‌گوید: از امام رضا(ع) درباره تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال پرسیدیم آن حضرت فرمود: «خمس، از خدا و رسول و سپس از ماست»<sup>۲</sup> (همو، ۵۱۸/۹، ح ۱۲۶۱۷). در این روایت، امام رضا(ع) همه خمس را از خداوند، سپس از پیامبر(ص) و امامان(ع) دانسته است.

#### ۲-۱-۳- روایت سوم

محمدبن مسلم از امام باقر(ع) نقل کرده که فرمود: «آن از نزدیکی پیامبر(ص) است و خمس، از خدا و از رسول و از ماست»<sup>۳</sup> (همو، ۵۱۱/۹، ح ۱۲۶۰۴).

۱. «إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَنَا الْأَنْفَالَ...»

۲. «الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ وَ هُوَ لَنَا.»

۳. «قَالَ: هُمْ قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لَنَا.»

۲-۱-۴- روایت چهارم

در روایتی دیگر، ابن شجاع نیشابوری از امام علی النقی (ع) درباره مردی که مقداری از گندم در نزدش گرد آمده بود، پرسید: حق شما در این مال چیست؟ امام (ع) در پاسخ مرقوم فرمود: «آنچه از هزینه زندگی وی اضافه آید، خمس آن مال من است»<sup>۱</sup> (همو، ۵۰۰/۹، ح ۱۲۵۸۰).

در این روایت، هم سؤال و هم جواب امام (ع) به روشنی حکایت از این دارد که خمس به عنوان حق واحد به امام (ع) نسبت داده شده زیرا سؤال این است که «مَا الَّذِي يَجِبُ لَكَ مِنْ ذَلِكَ» و جواب هم که صریح است.

۲-۱-۵- روایت پنجم

در روایت دیگری، ابوعلی بن راشد، وکیل حضرت هادی (ع) می گوید: به آن حضرت عرض کردم: «شما دستور دادید که به امر شما قیام کنم و حق شما را بگیرم. من هم فرمان شما را به دوستانتان اعلام کردم. گروهی از من پرسیدند: حق امام (ع) در اموال ما چیست؟ من نمی دانستم چه پاسخ دهم. امام (ع) فرمود: «خمس بر آنان واجب است»<sup>۲</sup> (همو، همان جا، ح ۱۲۵۸۱).

۲-۱-۶- روایت ششم

امام باقر (ع) همه خمس را متعلق به امامان (علیهم السلام) دانسته و می فرماید: «خمس آن به ما تعلق دارد. حلال نیست که از خمس، چیزی خریداری شود، بیش از آن که حق ما پرداخت شود»<sup>۳</sup> (کلینی، ۱۴۰۷:ق ۵۴۵/۱، باب فی و انفال، ح ۲۱۴-۲۳۰-۲).

در روایت های پنجم تا نهم، واژه هایی مانند: «لی»، «لنا» و... به کار برده شده است. در روایات دیگری، که اکنون مجال ذکر آنها نیست، چنین تعبیرهایی آمده است: «يُودَى خُمْسَنَا وَ يَطِيبُ لَهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹:ق ۴۸۸/۹، ح ۱۲۵۵۳) و «مِنْ قَبْلِ خُمْسِنَا أَهْلَ

۱. «لِي مِنْهُ الْخُمْسُ مِمَّا يُفْضَلُ مِنْ مَثُونَتِهِ».

۲. «أَمَرْتَنِي بِالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَ أَخَذَ حَقَّكَ فَأَعْلَمْتُ مَوَالِيكَ بِذَلِكَ فَقَالَ: لِي بَعْضُهُمْ وَ أَيْ شَيْءٍ حَقَّهُ فَلَمْ أَذِرْ مَا أُجِيبُهُ؟

فَقَالَ: يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسُ».

۳. «فَإِنْ لَنَا خُمْسُهُ وَ لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقُّنَا».

الْبَيْتِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۴۶/۱، ح ۲۱۶-۷۳۲-۱)، «فَيْسْتَوْلِي عَلَي حُمْسِي» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۲/۹، ح ۱۲۶۹۴) و «ادْفَعُ إِلَيْنَا الْحُمْسَ» (همو، ۴۸۸/۹، ح ۱۲۵۵۱) و...

تعبیرهای موجود در این روایت‌ها حاکی از این است که همه خمس، به امام (ع) تعلق دارد و شیعیان حق ندارند آن را در گروه‌های سه‌گانه سادات به مصرف برسانند.

۲-۱-۷- روایت هفتم

روایت‌هایی که دلالت دارند بر این که شیعیان خمس مال خود را برای ائمه (علیه‌السلام) می‌فرستادند، روشن‌گر این نکته است که خمس یک سهم است. از آن جمله؛ ابی‌سیار مسمع بن عبدالملک می‌گوید: به امام (ع) عرض کردم: «من از راه شناگری در دریا، چهارصد هزار درهم درآمد داشته‌ام و خمس آن را که هشتاد هزار درهم می‌شود، به خدمت آورده‌ام. من خوش نداشتم که خمس را از شما دریغ بدارم، خمس حق شماست که خداوند تبارک و تعالی آن را در مال‌های ما قرار داده است»<sup>۱</sup> (همو، ۵۴۸/۹).

از این روایت استفاده می‌شود که سؤال‌کننده، همه خمس را حق مسلم امام (ع) می‌دانسته است و امام (ع) نیز، سخنان او را تقریر و تثبیت می‌کند و یک سهم بودن خمس، به روشنی فهمیده می‌شود.

۲-۱-۸- روایت هشتم

در روایتی دیگر از صحیح‌ه علی بن مهزیار، دلالت می‌کند که همه خمس، از امام (ع) است و شیعیان باید، همه آن را به خود حضرت یا به نمایندگان وی برسانند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۱/۴، ح ۳۹۸-۲۰).

۲-۲- دسته دوم

روایت‌هایی که به صراحت دلالت دارند که خمس به حکومت تعلق دارد:

۱. «إِنِّي كُنْتُ وَلِيْتُ الْغَوْصَ فَأَصَبْتُ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَقَدْ جِئْتُ بِحُمْسِهَا ثَمَانِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَكَرِهْتُ أَنْ أُخْبِسَهَا عَنْكَ وَأَعْرِضَ لَهَا وَهِيَ حَقُّكَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ فِي أَمْوَالِنَا».



۲-۲-۱- روایت اول

روایت سیدمرتضی از امام علی(ع): «آنچه در قرآن برای بیان چگونگی معیشت مردمان و راه‌های اداره امور آنان آمده، خداوند سبحان، آن را در پنج چیز قرار داده است: وجه امارات و فرمانروایی، وجه عمارت، وجه اجاره، وجه تجارت و وجه صدقات. اما وجه امارت، همانا در آیه شریفه: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...) بیان شده، پس خمس غنایم برای خداوند قرار داده شده است...»<sup>۱</sup> (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۸۹/۹، ح ۱۲۵۵۷).

امام خمینی(ره) به این روایت استناد کرده است به این دلیل که در آن امیرالمؤمنین(ع) همه خمس را وجه الاماره دانسته و سپس فرموده همه آن از خداوند است. اگر سدس آن از خدا بود، این تعبیر درست نبود. بنابراین، از این روایت استفاده می‌شود که خمس، یک سهم است و برای کسی که حق حکم و امر دارد، ثابت است و چون حاکم، خداوند است همه خمس از اوست و در مراحل بعد، همه آن در اختیار رسول خدا(ص) و امام(ع) و نایب عام امام در دوره غیبت قرار می‌گیرد.

۲-۲-۲- روایت دوم

امام موسی بن جعفر(ع) از قول پدرشان از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند که آن حضرت، ضمن شمارش باورهایش فرمود: «پرداختن خمس، از هر چیزی که انسان مالک شده است، به رهبر مؤمنان و حاکم آنان»<sup>۲</sup> (همو، همان، ۵۵۳، ح ۱۲۶۹۵). در این روایت، پیامبر گرامی اسلام(ص) آشکارا می‌فرماید که همه خمس، باید به حاکم اسلامی داده شود.

۲-۳-۳- دسته سوم

روایت‌هایی که دلالت بر این دارد که خمس به اعتبار حاکمیت به امام تعلق دارد.

۱. «وَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ ذِكْرِ مَعَايِشِ الْخَلْقِ وَ أَسْبَابِهَا فَقَدْ أَعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ ذَلِكَ مِنْ خَمْسِهِ أَوْجُهُ وَجْهُ الْإِمَارَةِ وَ وَجْهُ الْعِمَارَةِ وَ وَجْهُ الْإِجَارَةِ وَ وَجْهُ التِّجَارَةِ وَ وَجْهُ الصَّدَقَاتِ فَأَمَّا وَجْهُ الْإِمَارَةِ فَقَوْلُهُ (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...) فَجَعَلَ لِلَّهِ خُمُسُ الْغَنَائِمِ...»  
 ۲. «وَإِخْرَاجِ الْخُمُسِ مِنْ كُلِّ مَا يَمْلِكُهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَرْفَعَهُ إِلَى وِلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمِيرِهِمْ...»

۲-۳-۱- روایت اول

علی بن راشد می‌گوید: به امام هادی(ع) عرض کردم: گاهی پولی برای ما می‌آورند و می‌گویند: این پول از ابوجعفر(ع) نزد ما مانده است، تکلیف ما در این هنگام چیست؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: «آنچه به سبب امامت و تصدّی خلافت از پدرم بوده، اکنون همه آن مال، از من است. غیر از این میراثی است که از وی به جای مانده و باید براساس کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) بین ورثه تقسیم شود»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۷/ ۵۹، باب نوادر، ح ۱۱).

۲-۴- دسته چهارم

روایت‌هایی که صراحت دارد که خمس باید به دست امام برسد تا امام هزینه کند:

۲-۴-۱- روایت اول

روایت‌هایی که چگونگی هزینه کردن خمس را بیان می‌کنند نیز بر یک سهم بودن خمس دلالت می‌کند. از جمله؛ بزنتی از امام رضا(ع) نقل می‌کند: از امام رضا(ع) از آیه شریفه خمس سؤال شد که سهم خدا به چه کسی می‌رسد؟ امام(ع) فرمود: «به پیامبر خدا(ص) و آنچه از پیامبر(ص) باشد برای امام(ع) است.» عرض شد: اگر بعضی از موارد مصرف بیشتر و بعضی کمتر باشند، چه باید کرد؟ فرمود: «این با امام(ع) است. آیا ندیدی که رسول خدا(ص) چه کرد؟ آیا این‌گونه نبود که بر حسب نظر و مصلحتی که می‌دید، می‌بخشید. امام(ع) نیز آن چنان می‌کند»<sup>۲</sup> (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۹/ ۵۱۹، ح ۱۲۶۲).

این صحیحه، به روشنی بیان می‌کند که همه خمس را باید در اختیار امام(ع) گذاشت تا او براساس مصلحت آن را تقسیم کند. بنابراین، بخش کردن خمس، واجب نیست. افزون بر این، روایت یاد شده دلالت می‌کند که سادات باید از خمس اداره شوند، نه این‌که نیمی از خمس حق یا ملک شخص آنان باشد. از این روی، امام(ع) در پاسخ

۱. «ماکان لأبي جعفر(ع) بسبب الإمامة فهو لي و ماكان غير ذلك فهو ميراث علي كتاب الله و سنه نبيه». ۲. «سئل عن قول الله عزّ و جلّ و اعلموا انما غنمتم من شيء - فان لله خمسُه و للرسول و لذی القربى - فقيل له فما كان لله فلمن هو فقال لرسول الله ص - و ما كان لرسول الله (ص) فهو للإمام - فقيل له أ رأيت إن كان صنف من الأصناف أكثر - و صنف أقلّ ما يصنع به - قال ذاك إلى الإمام - أ رأيت رسول الله ص كيف يصنع - أليس إنما كان يُعطى علي ما يرى كذالك الإمام».

پرسشگر که پرسید: اگر بعضی از موارد سه‌گانه کم و دسته دیگر زیاد بودند، چه کنیم؟ فرمود: «اختیار این امر، به دست امام است.»

#### ۲-۵-۰- دسته پنجم

روایت‌های که دال بر این است که خمس از خداوند است:

#### ۲-۵-۱- روایت اول

در روایت‌هایی که بر پنج بخش کردن مال آمیخته به حرام دلالت دارند<sup>۱</sup>، دلیل آورده شده است: «فَإِنَّ اللَّهَ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ.» (همو، ۵۰۶/۹، ح ۱۲۵۹۴)، ذکر دلیل، دلالت می‌کند که همه خمس از آن خداوند است.

#### ۲-۵-۲- روایت دوم

در روایت‌های امر به وصیت و استحباب وصیت به خمس از ترکه آمده است: «وصیت به خمس، بهتر است. زیرا خداوند برای خود، به خمس راضی شده است»<sup>۲</sup> (همو، ۲۷۰/۹، ح ۲۴۵۶۷). در این روایت، حضرت علی(ع) با اشاره به آیه خمس، همه آن را از خداوند دانسته است.

#### ۲-۵-۳- روایت سوم

در بعضی از نامه‌هایی که پیامبر اکرم(ص) به کارگزاران خود یا به قبیله‌های گوناگون نوشته است، به آنان دستور فرموده‌اند: خمس را بفرستند. در بعضی از این نامه‌ها آمده: «خمس الله» و در بعضی دیگر آمده است: «حق النبی». این نامه‌ها و نامه‌هایی که نام افراد نیز برده شده است که مردم، باید خمس مال خود را تحویل آنان بدهند، روشنگر این نکته است که خمس، یک سهم است و باید به دست پیامبر(ص) و حاکم و سرپرست مسلمانان، برسد، تا براساس مصالح، مسلمانان، آن را هزینه بفرماید.

پیامبر اکرم(ص)، در دستورالعملی برای عمروبن حزم، نماینده خود در یمن، می‌نویسد: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این بیانی از خدا و رسول اوست. ای مؤمنان

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَعْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَ حَرَامًا وَ قَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَ لَا أَذْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَ الْحَرَامَ وَ قَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ فَإِنَّ اللَّهَ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ وَ سَائِرِ الْمَالِ لَكَ حَلَالٌ.  
۲. «الوصية بالخمس لأن الله عز وجل رضي لنفسه بالخمس».

به پیمان‌های خود وفا کنید. این پیمانی است از محمد رسول خدا، به عمرو بن حزم، هنگامی که او را به یمن روانه کرد. امر می‌کند او را به تقوای از خدا در همه امورش... و این که از غنایم، خمس الله را دریافت کند»<sup>۱</sup> (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹: ۷۱/۳).

آن حضرت در جای دیگر به سعد هذیم و به جذام، نامه‌ای می‌فرستد و از آنان می‌خواهد که زکات و خمس را به فرستادگان او تحویل دهند.

افزون بر روایت‌ها، روایت بزنتی از امام رضا(ع)، که پیش از این نقل کردیم، بیان‌گر سیره آن حضرت در مسأله خمس است. در آن روایت آمده بود که همه خمس به آن حضرت داده می‌شد و آن حضرت به اندازه‌ای که لازم می‌دید، به گروه‌های سه‌گانه پرداخت می‌کرد.

#### ۲-۶- دسته ششم

روایت‌هایی که دال بر حلال بودن و حلال نبودن خمس بر شیعیان دارد:

#### ۲-۶-۱- روایت اول

مردی به نزد امام امیرالمؤمنین(ع) آمد، و گفت: یا امیرالمؤمنین، من مالی به دست آورده‌ام که در تحصیل آن سهل‌انگاری کرده‌ام- و مسایل حلال و حرام را به دقت منظور نداشته‌ام- پس آیا برای من توبه‌ای هست؟ فرمود: خمس آن را نزد من آور، پس آن مرد چنین کرد، آن‌گاه امام(ع) به او فرمود: آن مال از آن تو است، زیرا مرد چون تائب شود مال او نیز با او توبه می‌کند (صدوق، ۱۴۰۹: ۳۴۶/۲، ح ۱۶۵۵).

#### ۲-۶-۲- روایت دوم

از علی بن مهزیار روایت شده است که گفت: در نامه‌ای از امام ابو جعفر(ع) به مردی که از آن حضرت خواسته بود تا او را در خوردن و آشامیدنش از مال خمس بحل کند، به خط آن حضرت خواندم که نوشته بود: کسی که به چیزی از حق من احتیاج شدید داشته باشد استفاده از آن برای او حلال است (صدوق، ۱۴۰۹: ۳۴۷/۲، ح ۱۶۶۰).

روایت‌هایی که خمس را برای شیعیان حلال شمرده‌اند، روشن‌گر این معنا هستند که همه خمس، از امام(ع) است. اگر نیمی از خمس، مال سادات بود چگونه ائمه

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا بَيَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ عَهْدٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ لِعُمْرُو بْنِ حَزْمٍ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي أَمْرِهِ كُلِّهِ... وَأَمْرُهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْمَغَانِمِ خُمْسُ اللَّهِ...».

(علیهم‌السلام) می‌توانستند همه آن را حلال کنند. آنان که به سهم‌بندی باور دارند، این روایت‌ها را حمل بر حلال بودن نیمی از خمس کرده‌اند، درحالی‌که روایت‌ها، روشن‌گر حلال بودن خمس برای شیعیان، اطلاق دارند؛ بلکه به روشنی می‌رسانند که همه خمس، از امام(ع) است. شاید گفته شود: حلال کردن همه خمس، از باب ولایت امام(ع) بر مردم، از جمله گروه‌های سه‌گانه سادات است.

در پاسخ می‌گوییم: کسی که به این نوع روایات مراجعه کرده باشد، به روشنی در می‌یابد واژگان و جمله‌هایی که در روایت‌های یاد شده آمده است، خلاف سخن اینان را ثابت می‌کند. زیرا، در پارهای از آن روایت‌ها، پس از یادآوری این نکته که همه خمس از اهل‌بیت(علیهم‌السلام) است، آن را برای شیعیان، حلال دانسته‌اند. از این روی، صاحب جواهر نیز، از روایت‌ها (تحلیل) به‌عنوان دلیلی بر یک سهم بودن خمس، یاد کرده است.

۲-۶-۳- روایت سوم

روایت‌هایی که امام(ع) از حلال کردن خمس برای شیعیان، سرباز زد: گروهی از شیعیان خراسان، بر امام رضا(ع) وارد شدند و از آن حضرت خواستند که خمس را بر آنان حلال بفرماید. امام(ع) در پاسخ فرمود: «چه رنج‌آور است این خواسته شما. در دوستی با ما، تنها به زبان‌تان بسنده می‌کنید و حقی که خداوند برای ما قرار داده است و ما نیز برای آن هستیم از ما دریغ می‌دارید و آن حق، خمس است. [سپس آن حضرت سه مرتبه فرمودند:] برای هیچ فردی از شما خمس را حلال نمی‌کنم»<sup>۱</sup> (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۹/۹، ح ۱۲۶۶۶).

در این روایت، امام رضا(ع) همه خمس را از ائمه(علیهم‌السلام) می‌داند و بر آنان که از حضرت می‌خواهند، خمس را برای آنان حلال کند، پاسخ رد می‌دهد.

۲-۶-۴- روایت سوم

در روایت دیگری فردی از تجّار فارس، از امام رضا(ع)، می‌خواهد که خمس را برای وی حلال کند، امام(ع) در پاسخ وی مرقوم می‌فرماید: «خمس، پشتوانه بسیار خوبی

۱. «أَمَا أَتَى هَذَا وَ تَمَحُّضُونَ الْمَوَدَّةَ بِالسَّيْتِكُمْ وَ تَرَوْنَ عَنَّا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ جَعَلْنَا لَهُ لَانَجْعَلُ لَانَجْعَلُ لَانَجْعَلُ لَانَجْعَلُ»  
لأخذ منكم في حلّ.

است برای دین ما و خانواده و دوستداران ما. آن را از ما دریغ ندارید»<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۹/۴، ح ۳۹۵-۱۷).

## ۲-۷- دسته هفتم

روایت‌هایی که خمس و انفال را توأم حق امام می‌دانند:

### ۲-۷-۱- روایت اول

روایت‌هایی که خمس و انفال را در یک ردیف قرار داده‌اند، روشن‌گر این نکته‌اند که خمس و انفال، بر یک روش و اسلوب است. همان‌گونه که همه انفال از امام(ع) و حاکم اسلامی است، برای خمس نیز چنین برنامه‌ای وجود دارد.

زراره، محمد بن مسلم و ابی بصیر از امام(ع) سؤال کردند که «حق امام در دارایی‌های مردم چیست؟ امام (علیه‌السلام) فرمود فی و انفال و خمس»<sup>۲</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۴/۹، ح ۱۲۶۵۷).

### ۲-۷-۲- روایت دوم

در مرسله حماد، از موسی بن جعفر(ع) آمده: «وَلَهُ بَعْدَ الْخُمْسِ الْأَنْفَالُ». «برای امام پس از خمس، انفال است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۴/۹، ح ۱۲۶۲۸).

از این روایت‌ها و روایت‌های دیگر، به روشنی استفاده می‌شود که خمس یک حق و مربوط به مقام و منصب امامت است به عبارت دیگر؛ بودجه‌ای حکومتی است که باید در اختیار حاکم اسلام گذاشته شود تا آن را به مصرف برساند.

آقای سیدهادی میلانی، پس از آن که در مالکیت گروه‌های سه‌گانه بر نیمی از خمس، اشکال می‌کند، می‌گوید: «آنچه از روایت‌ها، منتشر شده (مستفیض) به دست می‌آید این است که: بهره‌های سادات، نه حق و نه ملک آنان است؛ بلکه همه خمس، متعلق به امام(ع) است و آن حضرت، به اندازه کفایت به آنان می‌بخشد. بنابراین، آنان نیازمند و شایسته دریافت بهره‌ای از خمس هستند؛ ولی حق ندارند که بهره خود را از مردم دریافت بدارند (حسینی میلانی، ۱۳۹۵ق: ۱۶۷).

۱. «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا... فَلَا تَزْووه عَنَّا...».

۲. «مَا حَقُّ الْإِمَامِ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ؟ قَالَ: الْفِيءُ وَالْأَنْفَالُ وَالْخُمْسُ...».

### ۳. کلام فقها

مطابق گفته امام خمینی(ره) در کتاب خمس، ائمه(علیهم‌السلام)، همه خمس را از شیعیان مطالبه می‌کردند و آنان هم، همواره با ائمه(علیهم‌السلام) در پیوند بوده‌اند و خمس مال خود را به آنان یا به نماینده‌گان آنان تحویل می‌داده‌اند.

در تاریخ نداریم که شیعیان همه خمس یا نیمی از آن را خود به مصرف رسانده باشند، با این‌که سادات و بنی‌هاشم در آن زمان بسیار نیازمند بودند. اگر نیمی از خمس به گروه‌های سه‌گانه تعلق داشت، باید در تاریخ نقل می‌شد.

امکان دارد گفته شود: هرچند نیمی از خمس مال سادات بنی‌هاشم است، ولی افراد حق نداشته‌اند که خودشان آن را به مصرف برسانند!

در پاسخ می‌گوییم: اگر نیمی از خمس، حق آنان بود، می‌توانستند از ائمه(علیهم‌السلام) اجازه بگیرند که آن را خود، در مواردش به مصرف برسانند، با این‌که چنین چیزی هم، در تاریخ نقل نشده است. آنچه در تاریخ و کتاب‌های فقهی و روایی آمده، این است که امامان معصوم(علیهم‌السلام) همه خمس را دریافت می‌کرده‌اند و مردم نیز، همه خمس را به آنان تحویل می‌داده‌اند.

علامه مجلسی، در پاسخ به حلال‌شدن سهم امام(ع) در دوره غیبت، می‌نویسد: «[حلال‌شدن سهم امام(ع) دلیل ندارد] زیرا در زمان غیبت صغری که هفتاد سال و اندی بود، نایبان آن حضرت [نواب اربعه] سهم آن حضرت؛ بلکه همه خمس را از شیعیان می‌گرفتند و به دستور آن حضرت، هزینه می‌کردند. در این زمان [دوره غیبت] نیز نایب عام آن حضرت، باید این کار را انجام دهد»<sup>۱</sup> (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۲/۴۶۸).

در زمان حضور، حتی زمانی که امامان معصوم(علیهم‌السلام) در تقیه به سر می‌بردند، برای جمع‌آوری خمس، تعیین نماینده می‌کردند. با این‌که ممکن بود این کار مشکلات زیادی را برای آنان پیش آورد.

امام جوادی(ع) پس از اشاره به موارد خمس، می‌فرماید: «کسی که مالی از خمس نزد اوست، به نماینده من برساند و اگر در محل دوری است که امکان فرستادن فوری آن

۱. «لَأَنَّهُ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ الصَّغْرَى وَ هِيَ نَيْفٌ وَ سَبْعُونَ سَنَةً كَانَ لِلْسَّفَرَاءِ الْأَرْبَعَةِ الْمَشْهُورُونَ يَقْبِضُونَ حِصَّتَهُ بَلْ جَمِيعُ الْخُمْسِ مِنَ الشَّيْعَةِ يَصْرِفُونَهُ فِي الْمَصَارِفِ الَّتِي أَمَرَ بِهَا وَ الظَّاهِرُ أَنَّ مِثْلَ هَذَا الزَّمَانِ يَكُونُ الْحَاكِمُ مُرَاجِعًا إِلَى النَّائِبِ الْعَامِّ...».

نیست، باید هر وقت که ممکن شد، آن مال را به ما برساند»<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۱/۴ و ۱۴۲، ح ۳۹۸-۲۰).

در وسایل الشیعه نیز روایاتی نقل شده است که ائمه (علیهم السلام) برای دریافت خمس، نماینده تعیین می کرده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۰۱/۹ و ۵۴۳، ح ۱۲۵۸۳)، و آن روایت‌ها دلالت دارند بر این که ائمه معصوم (علیهم السلام) همه خمس را مطالبه می فرمودند. طلب همه خمس و همچنین تعیین نماینده، برای دریافت خمس، دلیل محکمی بر یک سهم بودن خمس است.

اگر گروهی از پیشینیان، پس از غیبت کبری به حفظ خمس یا دفینه کردن آن و... اعتقاد پیدا کرده بودند، حاکی از همین سیره بوده است (عکبری بغدادی [شیخ مفید]، ۱۴۱۳ق: ۲۸۶). باور اینان این بوده است که همه خمس، باید به امام (ع) داده شود و در زمان غیبت، وجوهات باید نگهداری شود تا به دست به آن حضرت برسد. اگر نیمی از آن را متعلق به سادات می دانستند، معنا نداشت که بگویند همه آن را باید به امام (ع) رساند.

### نتیجه

مسائل اقتصادی از دیرباز تاکنون از جمله مسایل حساس و حیاتی هر جامعه‌ای بوده است و اسلام و جامعه اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. خمس به عنوان یکی از منابع درآمدهای مالی و از جمله مالیات‌های رسمی است و به منزله ستون فقرات اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود.

درباره خمس دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه نخست [تقسیم خمس به شش قسم] به مشهور فقهای شیعه نسبت داده شده است و در دیدگاه دوم فقها، عقیده دارند: خمس ملک و حقّ شخصی هیچ‌کس نیست؛ بلکه خمس، ملکِ منصبِ امام (ع) و مقام امامت و رهبری حکومت اسلامی است.

دیدگاه نخست که از آن به قول مشهور تعبیر می‌شود به قرآن و روایات و اجماع استناد کرده‌اند. از اساسی‌ترین ادلّه پرداخت خمس، آیات خداوند است که همه فقها آن

۱. «...فَمِنْ كَانِ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُوصِلْهُ إِلَىٰ وَكَيْلِي وَ مَنْ كَانَ نَائِبًا بَعِيدَ الشَّقَّةِ فَلْيَتَعَمَّدْ لِيَصَالَهُ وَ لَوْ بَعْدَ



را قبول دارند اما اختلاف در موارد وجوب و کسی که خمس را به وی باید پرداخت کرد، وجود دارد.

دیدگاه دوم چون در مقابل دیدگاه نخست است از آن تعبیر به غیر مشهور می‌شود به قرآن و روایت‌ها و موارد تاریخی استناد می‌کنند و می‌گویند:

۱- خمس یک سهم است و متعلق به منصب امامت، بینوایان و یتیمان و در راه‌ماندگان، عائله امام به حساب می‌آیند و امام باید آنان را از این بودجه اداره کند.

۲- بنابر دیدگاه سهم‌بندی نیز، باید همه خمس در اختیار امام و حاکم اسلامی قرار بگیرد و از آن راه، در موارد آن به مصرف برسد.

۳- به دلیل بایستگی تشکیل حکومت اسلامی، در دوره غیبت و دلیل‌های ولایت فقیه، خمس در زمان غیبت، باید در اختیار ولیّ فقیه، گذارده شود.

۴- شیعیان نیز وظیفه دارند که خمس مال‌های خویش را به ولیّ امر مسلمانان و حاکم اسلامی تحویل بدهند و خود نمی‌توانند در همه یا نیمی از آن دست ببرند و آن را هزینه کنند، مگر با اجازه حاکم اسلامی.

۵- هزینه خمس، به رأی و تشخیص مصلحت از سوی ولیّ فقیه بستگی دارد و آنچه در آیه شریفه و روایت‌ها آمده، نمونه‌های هزینه است، نه این که فقط باید در بین آنان تقسیم شود.

## کتابنامه:

- \* قرآن کریم
- ۱- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
  - ۲- ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، المهدب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
  - ۳- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی حسینی، غنیه النزوع إلى علم الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۱۷ق.
  - ۴- ابن شهید ثانی، حسین بن زین الدین، منتقى الجمال فی احادیث الصحاح و الحسان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
  - ۵- آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
  - ۶- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، کتاب الخمس، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
  - ۷- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۰۹ق.
  - ۸- حسینی میلانی، سید محمد هادی، محاضرات فی فقه الإمامیه، مشهد، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۵ق.
  - ۹- زنجانی، فیاض الدین، ذخایر الامامه فی الخمس، تهران، اصغر مسیحی زنجانی، ۱۳۱۸ش.
  - ۱۰- سید مرتضی، علی بن حسین موسی شریف، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
  - ۱۱- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
  - ۱۲- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب، ۱۴۰۰ق.
  - ۱۳- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
  - ۱۴- عکبری بغدادی [شیخ مفید]، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
  - ۱۵- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

- ۱۶- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۱۷- محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۰ق.
- ۱۸- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد، کفایه الاحکام، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی‌تا.
- ۱۹- \_\_\_\_\_ ، \_\_\_\_\_ ، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۲۴۷ق.
- ۲۰- منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
- ۲۱- \_\_\_\_\_ ، \_\_\_\_\_ ، کتاب الخمس و الأنفال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
- ۲۲- موسوی خمینی، سید روح‌الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌تا.
- ۲۳- نجفی[صاحب الجواهر]، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دارالإحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۲۴- نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعہ فی أحكام الشریعہ، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۴۱۵ق.
- ۲۵- هاشمی شاهرودی، سید محمود، کتاب الخمس، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، ۱۴۲۵ق.

